

مجله زبان و ادبیات فارسی
 دانشگاه سیستان و بلوچستان
 سال سوم - بهار و تابستان ۱۳۸۴

نگاهی کوتاه به صبغه هنری کلمات قصار حضرت علی در نهج البلاغه

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ
 دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

نهج البلاغه علاوه بر جذابیت‌های بسیار معنایی و تعلیمی از وجهه هنری ویژه‌ای نیز برخوردار است. چنین انتظار می‌رود که کلمات قصار در این اثر ارجمند فقط از بعد معنایی حائز اهمیت باشد و به دلیل محدودیت فضا نمود هنری قابل اعتنایی نداشته باشد اما با بررسی بیشتر به این نتیجه می‌رسیم که این بعد از کلام حضرت نیز از بلاغت عالی و اعجاز هنری کلام وی حکایت می‌کند بنابراین در این مختصر کلمات قصار نهج البلاغه را از سه منظر آهنگ، تصویر و معانی مورد بحث قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی: کلمات قصار، نهج البلاغه، تکرار، گوشنوازی، تصویر آفرینی، معانی

مقدمه

بی تردید، از روزگاران بسیار دور، متون مقدّس دینی، علاوه بر جذابیت‌های معنایی و محتوایی، مشحون از کشش‌های هنری نیز بوده است. در میان تمام کتاب‌های مقدّس، قرآن، از ویژگی‌های برجسته و شاخصی برخوردار بوده که آنرا از دیدگاه معنا و لفظ، در جایگاه خاصی قرار داده است. برای اهل ایمان، قرآن، پیام وحی و گوهر منور هدایت است که از غیب خلوت بر زمرّد نبوت نازل گشته و عالی‌ترین چهرهٔ دین و عرفان و کمال را در خود دارد اما آن دیگرانی که با قرآن بیگانه‌اند نیز وقتی تلاوت قرآن را با ترتیل و صوت خوش و آهنگ موزون می‌شنوند حداقل برای لحظاتی تحت تأثیر نوای ملکوتی آن قرار می‌گیرند و به عالم روحانی آن پرواز می‌کنند. همهٔ ما داستان شیخ ابوسعید ابی‌الخیر و گذشتن او و یارانش را بر کلیسا و تأثیر شگفت‌انگیز قرائت قرآن را بر مسیحیان در اسرار التوحید خواننده و شنیده‌ایم (محمدبن منصور، ۱۳۷۱: ۲۱۰) و خطاب سعدی را به قاری ناخوش آواز در گلستان به یاد داریم که فرمود:

گرتو قرآن بدین نمط خوانی ببری رونق مسلمانی

(یوسفی، ۱۳۶۸: ۱۳۲)

رسول گرامی اسلام، توصیه به قرائت قرآن با الحان و اصوات عرب فرموده‌اند (کلینی، ۱۳۴۴، ج ۴: ۴۱۹) و این مسأله خود، بیانگر این اصل است که پیامبر اسلام، بدرستی به تأثیر ترنم آهنگین قرآن کریم بر مخاطبان واقف بوده‌اند. البته جاذبهٔ قرآن علاوه بر معانی حیات بخش در ساخت شگفت‌انگیز و قدسی آنست که هماهنگی ریتم و آهنگ و صوت، تنها یکی از ابعاد این ساخت دل‌انگیز است و صور خیال و بلاغت و زبان محکم و پرصلابت از وجوه دیگر آن به شمار می‌آید.

حضرت علی، از شیفتگان قرآن است. قرآن برای او، کلام حق و زبان خدا می‌باشد. مجلای نور الهی برای او قرآن کریم است و با آن آویزش و آمیزش جانانه‌ای دارد. نتیجهٔ انس و الفت دیرین او با کلام وحی موجب شده است که علی (ع) در میدان شکوهمند سخن خویش، خودآگاه یا ناخودآگاه، از لؤلؤی لالای وحی تأثیر بپذیرد و کتابی را به جامعهٔ دینمدار عرضه کند که اگر چه همسنگ کلام آسمانی نیست اما می‌توان آنرا در مرتبهٔ بعد از آن قرار داد و رمز جاودانگی آنرا علاوه بر تعلیمات ماندگار دینمدارانه، در ساخت هنری و شگفت‌انگیز آن دانست. این ساخت جاندار و توانمند، از یکسو توازن و هماهنگی بی‌نظیری دارد که از رهگذر

واج آرای، تکرار حروف، تکرار هجاها و الفاظ پدید آمده و انواع جناس و سجع و تناسب و... را می‌توان در آن دید و از سوی دیگر از دیدگاه علم بیان، تشبیه‌ها، استعاره‌ها و کنایه‌های برجسته و حیرت‌انگیزی دارد که زیبایی تصاویر را در کنار آهنگ‌های خوش و موزون قرار می‌دهد و از جانب دیگر از نگاه علم معانی هم بلاغتی را آفریده است که خواننده را مسحور خویش می‌سازد. بررسی این مقوله‌ها به صورت مختصر در کلمات قصار حضرت، موضوع کار این نوشته است و امید که در سایه ارادت مخلصانه، بتوان از عهده آن برآمد.

صبغه هنری کلمات قصار حضرت علی :

ساخت هنری کلمات قصار نهج البلاغه را می‌توان در سه بعد مورد بحث و بررسی قرار دارد: ۱- تکرارهای آوایی و گوشنوازی آن ۲- تصویر آفرینی و خیال‌انگیزی آن ۳- نمود علم معانی در آن

۱- تکرارهای آوایی و گوشنوازی: وقتی زبان به ساحت موسیقی نزدیک می‌شود در واقع به نمود دیگری از سخن هستی می‌بخشد و آن را به مرز سخن سرایی می‌کشاند. جایی که واژه‌ها پوسته معنایی خود را می‌شکافند و به کلام وسعت و بیکرانگی می‌بخشند. در کلام مولا ضرباهنگ واژه‌ها و همسانی و تکرار حرف‌ها، اشاره‌های پنهانی به اسرار هستی دارند و پرده از چهره حقیقت‌هایی بر می‌دارند که در ساحت‌های دیگر زبانی مجال بروز و ظهور نمی‌یابند.

هر حالتی از حالت‌های حضرت علی، آهنگی ویژه دارد. بنابراین کلام او، همساز و هماهنگ با اندیشه و عاطفه اوست. در بسیاری از حالت‌ها، ضربان شکوهمندی از زبان حماسی را در سخن او تجربه می‌کنیم، در این لحظات، کلمات پر صلابت و استوار و سنگین هستند. اما گاه واژه‌ها سبک و روان می‌شوند و چهره‌ای زیبا و نوازشگر و خیال‌انگیز به کلام می‌دهند، معنای این نرمی و روانی سخن، حضور عاطفه‌ای دیگر است، عاطفه‌ای همراه با درخشش چهره شاعرانه و عاشقانه اندیشه انسان. انسانی که در گوهر آفرینش خود، هستی شاعرانه‌ای دارد و در باز نمودن حقیقت هستی از این گوهر حیات سود می‌جوید و باری از ارزش‌های متعالی خود را با زبانی زنده و تپنده به دیگران انتقال می‌دهد. در این زبان، تکرار حروف به بسیاری از جناس‌ها

و سجع‌ها جان می‌بخشد و حرکت و آهنگ می‌آفریند. یکی از انواع جناس در کلمات قصار حضرت جناس لاحق است:

الدنيا دارٌ مَمَرٌ الى دارٍ مَمَرٌ (شهیدی، ۱۳۷۳: ۱۳۳/۳۸۵)
 رَاخَتْ بِعَافِيهِ وَ ابْتَكْرَتْ بِفَجِيئِهِ تَرْغِيْبًا وَ تَرْهِيْبًا وَ تَحْذِيْرًا (همان؛ ۳۸۴ و ۱۳۱/۳۸۵)
 اَعْجَبُوا لِهَذَا الْاِنْسَانِ يُنْظَرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ (همان؛ ۸/۳۶۲)
 يَأْتِيْ عَلٰى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقٰى فِيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ اِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْاِسْلَامِ اِلَّا اِسْمُهُ
 (همان ۳۶۹/۴۲۶)

جناس لفظ نیز در کلمات قصار مولا بسیار یافت می‌شود و جالب اینکه علاوه بر این تجانس لفظی، عوامل دیگری نیز موسیقی افزای کلام هستند:

مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ (همان ۳۶/۳۶۶)
 وَ كَلَّفَ يَسِيْرًا وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيْرًا (همان: ۷۸/۳۷۲)
 وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِيْ عَاجِلِهِمْ نَصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِيْ آجِلِهِمْ (همان: ۷/۳۶۲)
 تَنْزَلُ الْمَعْوَنَةُ عَلٰى قَدْرِ الْمُؤْمِنِ (همان: ۱۳۹/۳۸۶)

چنانکه می‌بینیم در جمله اول «اطال و اساء» و در جمله دوم «کلف و لم یكلف» بر توازن و هماهنگی سخن افزوده‌اند ضمن اینکه در جمله چهارم نیز میان «قرآن و اسلام» تناسب معنایی وجود دارد. کانت تناسب و تقارن را از عوامل و ابزار زیبایی آفرینی دانسته است (وزیری، ۱۳۶۳: ۱۵۹) همگونی‌های میان واج‌ها و تکواژهای کلمات در سخنان کوتاه حضرت علی نمونه‌های بسیاری دارد که به هیچ وجه با تکلف همراه نیست و به صورتی بسیار طبیعی جلوه‌گر شده و تناسب بی‌نظیری را ایجاد کرده است. کاربرد انواع جناس در کلام علی (ع) علاوه بر ذوق شینداری، عاطفه دیداری خواننده را نیز فعال می‌کند و مخاطب از دو سو، در

آن احساس زیبایی و هماهنگی می‌نماید. نمونه دیگری از جناس، در کلمات قصار حضرت، جناس اشتقاق است: خالطوا الناس مخالطهً (همان: ۱۰/۳۶۲)

أغنى الغنى العقل و اوحش الوحشه العُجب (همان: ۳۸/۳۶۷)

إن لم تكن حليماً فَتَحَلِّمْ (همان: ۲۰۷/۳۹۶)

در این جمله، جناس خط وجود دارد: صحه الجسد من قلّه الحسد (همان: ۲۵۶/۴۰۳)
علاوه بر جناس، نمونه‌هایی از سجع را نیز می‌توان در کلمات قصار مشاهده کرد که البته در این بعد از آرایه‌های آوایی، کاربرد سجع متوازی بیشتر است شاید به لحاظ اینکه هم آوایی کلمات و تکرار حروف در آن چشمگیر می‌باشد: فَعِشْكَ قَصِيرٌ و خَطْرُكَ يَسِيرٌ و اَمْلُكَ حَقِيرٌ (همان: ۷۷/۳۷۲)

مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ (همان: ۵۹/۳۷۰)

الْحَذَرَ الْحَذَرَ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَانَهُ قَدْ غَفَرَ (همان: ۳۰/۳۶۴)

گاهی نیز سجع مطرف در کلام حضرت دیده می‌شود و بر موسیقی سخن او می‌افزاید:

العَجْزُ آفَةٌ و الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ (همان: ۴/۳۶۱)

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ و صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مَرَوْءَتِهِ (همان: ۴۷/۳۶۹)

از رهگذر جناس و سجع و تکرارهای آوایی دیگری که گاه در جملات دیده می‌شود حرکت و پویایی آهنگین کلام مولا توانمندی خاصی پیدا کرده و قدرت القایی آن افزایش یافته است.

گاهی حضرت علی از طریق آرایه‌های بدیعی دیگری مانند تضاد و طباق یا عکس ما را به عمق معنای کلام خود هدایت می‌کند:

نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ (همان: ۹۷/۳۷۶)

إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ و إِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ و بِيءٌ (همان: ۳۷۶/۴۲۹)

لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ (همان: ۳۸۲/۴۳۰)

ما خیرٌ بخیرٍ بعده النَّارُ و ما شرٌّ بشرٍ بعده الجَنَّةُ (همان: ۳۸۷/۴۳۱)

در این جملات، از طریق ایجاد تقابل میان «یقین و شک»، «حق و باطل»، «ثقیل مرئی و خفیف و بی‌ء»، «ما لا تعلم و ماتعلم»، «ما خیر و ماشر»، «بخیر و بشر» و «بعده النار و بعده الجنة» کلام ملموس و عینی شده است چون از این رهگذر، مقوله مقایسه و تداعی ذهنی پیش می‌آید و عمق معنای سخن آشکار می‌گردد.

مراره الدنيا حلاوه الآخرة و حلاوه الدنيا مراره الآخرة (همان: ۲۵۱/۴۰۲)

يوم المظلوم على الظالم اشد من يوم الظالم على المظلوم (همان: ۲۴۱/۴۰۱)

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه (همان: ۴۰/۳۶۷)

حضور جملاتی که از لحاظ معنایی، عکس یکدیگرند و از طریق وارونه سازی و معکوس کردن عبارات به القای معنا می‌پردازند علاوه بر بعد موسیقی آفرینی که حاصل تبدیل و تبدل کلماتست بر عینیت مطلب نیز افزوده است.

برای پرهیز از اطاله کلام از آوردن نمونه‌های بیشتری از صنایع بدیع لفظی و معنوی خودداری نموده به دومین مقوله آفرینش هنری در کلام حضرت علی یعنی بعد ۲- تصویر آفرینی و خیال انگیزی می‌پردازیم. اقلیم معنا در سخنان حضرت علی بی‌انتهای و بیکرانه است. برای تصویر این معانی عمیق و بی‌بدیل نیاز به زبانی است که از هنجار عادی بیانی بالاتر رفته و کارکرد تازه‌ای را جانشین شیوه معمول و متعارف کلامی سازد. این کارکرد غیرمعمول از طریق جایگزین سازی دلالت‌های تازه بیانی به جای دلالت‌های قراردادی و یا همسان سازی و معادل سازی امکان ظهور می‌یابد. شاید بتوان گفت که مجاز، استعاره و کنایه از اصل جانشین سازی استفاده می‌کنند و تمثیل و تشبیه از اصل همسان سازی.

وقتی حضرت می‌فرماید: الحلم غطاء ساتر و العقل حسام قاطع (همان: ۴۲۴/۴۳۷)، با استفاده از قاعده همسان سازی حلم را به غطاء ساتر و عقل را به حسام قاطع تشبیه فرموده و از طریق نشان دادن مدلی تازه به خواننده، دو مقوله عقلی و معنایی را برای او محسوس و قابل

دریافت گردانده است. در ساخت این تشبیه‌ها همان گونه که می‌بینیم از ادات تشبیه و وجه تشبیه خبری نیست شاید به این دلیل که می‌خواهد همسانی مشبه و مشبه به را بیشتر سازد. در این ساخت این همانی و همانندی حلم و غطاء ساتر و عقل و حسام قاطع آنچنان است که آنرا به ساخت استعاره نزدیک می‌کند زیرا در استعاره مجاز علاقه تشبیهی دارد و غرض گوینده این نیست که بگوید چیزی شبیه چیزی دیگرست بلکه می‌خواهد بگوید این چیز درست همان مورد ادعای اوست. به همین دلیل بعضی این ساخت تشبیه را استعاره دانسته‌اند. در اینجا هم حضرت می‌فرماید حلم خود غطاء ساتر است و نه فقط شبیه و همانند آن، و این مسأله در سایه بلاغت شگفت انگیز کلام حضرت محقق گشته است. نمونه‌های دیگری از این کارکرد زبانی بدین قرار است:

الحلم عشیره (همان: ۴۱۸/۴۳۶)

ان هذه القلوب اوعیه (همان: ۱۴۷/۳۸۷)

الرغبه مفتاح النصب و مطیه التعب (همان: ۳۷۱/۴۲۷)

الفکر مرآه صافیه و الاعتبار منذر ناصح (همان: ۳۶۵/۴۲۵)

متاع الدنيا حطام مویء (همان: ۳۶۷/۴۲۵)

گاهی ساخت تشبیه با ادات تشبیه همراه است:

انت كالطاعن نفسه ليقتل ردفه (همان: ۲۹۶/۴۱۶)

صاحب السلطان كراكب الاسد (همان: ۲۶۳/۴۰۹)

و ما اعمال البرّ کلّها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفثه

فی بحر لجّی (همان ۳۷۷/۴۲۹)

حضرت با بلاغت هنری خاص خود برای اموری معقول، معادل‌هایی حسی به کار برده است تا با تصویری عینی آنها را برای خواننده خود توضیح بدهد. اعجبوا لهذا الانسان ينظر بشحم و يتكلم بلحم و يسمع بعظم و يتنفس من خرم (همان: ۸/۳۶۲) شحم (پیه) مجازاً به معنی چشم، لحم (گوشت) مجازاً به معنی زبان، عظم (استخوان) مجازاً به معنی گوش و خرم (شکاف) مجازاً به معنی بینی است و از مجازهای بسیار زیبا و شگفت انگیز و فراهنجار کلام مولا می‌باشد

و تنها به ذهن خلاق امام می‌رسد که از امکانات زبانی چنین بهره‌ای ببرد و کلمه یا کلماتی را به علاقه جنسیت در معنی غیرحقیقی و مجازی آن به کار برد.

کاربرد استعارهٔ مکنیه تخیلیه و تشخیص نیز در سخن امام نمود ویژه‌ای دارد که خاص خود اوست: من کساه الحیاء ثوبه (همان ۲۲۳/۳۹۸)
 کُنَّا إِذَا أَحْمَرُ الْبَأْسِ أَتَقِينَا بِرَسُولِ اللَّهِ (همان ۹/۴۰۷)
 وَ مَنْ أَحَدًا سَنَّانَ الْغَضَبِ لَّهِ قَوَى عَلَى قَتْلِ إِشْدَاءِ الْبَاطِلِ (همان: ۱۷۴/۳۹۲)

کاربرد «وقتی حیا جامهٔ خود را بر تن کسی بپوشاند، وقتی که چهرهٔ جنگ سرخ شود و سر نیزه غضب را تیز کنند»، استعارهٔ مکنیه تخیلیه و تشخیص را در کلام شکل می‌دهد. با این حال سرخی چهرهٔ جنگ می‌تواند کنایه از سختی جنگ باشد و تیز کردن سر نیزهٔ خشم کنایه از خشمگین شدن به خاطر خدا.

یا اسری الرغبه اقصرُوا فَاِنَّ الْمَعْرَجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا اِلَّا صَرِيفَ اَنْيَابِ الْحَدَثَانِ (همان: ۳۵۹/۴۲۴)

در اینجا هم که سخن از دندان به هم ساییدن بلاهای روزگار است، اگر چه روزگار، صاحب شخصیت موجودی زنده شده است که دندان‌ها را به هم می‌ساید اما کل عبارت صریف انیاب الحدثان، معنای کنایی دارد. اسری الرغبه نیز در این کلام، استعارهٔ مکنیه می‌باشد. بسیاری از کلمات قصار حضرت علی، حکم مثل سایر را پیدا کرده است اما نمود ضرب‌المثلی پاره‌ای از آنها برجستگی خاصی دارد مانند زمانی که به یکی از کسانی که سخنی بزرگتر از حد خود گفته بود فرمودند: لَقَدْ طَرَتْ شَكِيرًا وَ هَدَرَتْ سَقْبًا (همان: ۴۰۲/۴۳۳) به معنی «پر در نیاورده پریدی و در خردسالی بانگ درکشیدی» که مثل فارسی «غوره نشده مویز شدی» را به خاطر می‌آورد.

۳- نمود علم معانی در کلمات قصار حضرت علی (ع):

شعر رازی بزرگ و دین، رازی بزرگتر از آنست. اسطوره وجه مشترک شعر و دین می‌باشد و اسطوره دینی در مقیاسی وسیع به استعاره شعری اعتبار و عظمت می‌بخشد. کلام حضرت علی، خود، روح مذهب و «جان معنای» آنست. بنابراین تصاویر هنری زبان او از خویشتن او خبر می‌دهند و حالات درونی او را به نمایش در می‌آورند. علی (ع) توجه بسیاری به طرح مقوله‌های انسانی و دینی دارد و همین امر به سخن او رنگ و بوی خاصی می‌دهد و تصویرگر کلام او می‌شود. در نتیجه رو به رو شدن با سخنان او هربار ما را به مکاشفه تازه‌ای می‌رساند. چیزی در درون او وجود دارد راز آلود و سر بسته. و همین امر با نیرویی مبهم او را می‌دارد تا بگوید و چشمه زلال معرفتش را از پشت پرده راز بیرون آورد و به ما بنمایاند. اما در این وانمودن رازهای سر به مهر درونی، علی (ع) منطق بیانی خاص خویش را دارد و جملات کوتاه یا بلند، اندوهمند یا شاد، خشماگین یا مهرآگین را در کنار هم می‌گذارد و هر زمان به اوج تازه‌ای از اندیشه می‌رسد و ما را هم با خود به ژرفای آن می‌برد و در سلوک تازه‌اش، ما را نیز سهیم می‌سازد.

درست است که به مصداق نام کلام، که کلمات قصار است باید اساس ساخت این سخنان بر ایجاز و اختصار باشد اما گاهی فشرده‌سازی مطلب در کلام حضرت انسان را به شگفتی و تحسین وا می‌دارد:

الحلم عشیره	(همان: ۴۱۸/۴۳۶)
الطمع رق مؤبد	(همان: ۱۸۰/۳۹۲)
من نال استطال	(همان: ۲۱۶/۳۹۷)
التقی رئیس الاخلاق	(همان: ۴۱۰/۴۳۴)
الرحیل وشیک	(همان: ۱۸۷/۳۹۳)
الفقر موت الاکبر	(همان: ۱۶۳/۳۹۱)

بنابر اصل اقتصاد زبانی، کلام باید بیشترین معنا را در کمترین الفاظ بگنجانند یعنی «خیر الکلام ما قلّ و دلّ» و این مقوله در کلمات قصار حضرت، نمودی بسیار عالی دارد و اگر قصد تأویل و تفسیر نمونه‌های ذکر شده را داشته باشیم در خواهیم یافت که گستره معنایی آنها تا چه

حد وسیع است. این ویژگی باعث می‌شود که خواننده، کلمات قصار را به راحتی به خاطر بسپارد و پشتوانه اصالت گفتار خویش سازد و علت اینکه بسیاری از این فرموده‌های حضرت به صورت مثل سایر درآمده نیز همین خصوصیت ایجاز است.

آنجا که مقتضای حال و مقام، تطویل کلام را ایجاب می‌کند مولا با روشن بینی، اطناب را به کار می‌گیرد. یکی از موارد اطناب، توضیح و تفسیر مطلب می‌باشد: العلم علمان: مطبوع و مسموع و لاینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع (همان: ۳۳۸/۴۲۱)

للمومن ثلاث ساعات: فساعه یناجی فیها ربّه و ساعه یرم معاشه و ساعه یخلی بین نفسه و بین لذّتها فیما یحلّ و یجمل (همان: ۳۹۰/۴۳۲)

انّ الدنیا دار صدق لمن صدقها، و دار عافیة لمن فهم عنها، و دار غنی لمن تزوّد منها و دار موعظه لمن اتعظ بها مسجد احباء الله و مصلی ملائکه الله، و مهبط وحی الله و متجر اولیاء الله (همان: ۱۳۱/۳۸۴)

همان گونه که می‌بینیم حضرت مطلب را به صورت کلی بیان نمی‌فرمایند بلکه آنرا تجزیه کرده و تجربه شخصی خود را در آن وارد می‌سازند و به طور حتم در این موارد اطناب لازمه شرح و بسط مطلب می‌باشد و عامل روشن شدن کلیت مطلب و نظم دادن به آن است.

گاهی فضای کلام، تأکید را می‌طلبد. تکرار از مقوله تأکید و اطناب است. بنابراین بسیاری از تکرارها حامل تأکید و گسترش سخن می‌باشد مثلاً وقتی که حضرت خبر مرگ اشتر را می‌شنوند می‌فرمایند:

مالک و ما مالک (همان: ۴۴۳/۴۴۰) که در اینجا با تکرار و تأکید توجه مردم را به سوی مالک و نام او جلب کرده‌اند. در جای دیگر می‌فرمایند: الحذر، الحذر، فوالله لقد ستر (همان: ۳۰/۳۶۴) در اینجا نیز تکرار از مقوله اطناب و برای تأکید و تحذیر و ترساندن است. ضمن اینکه قید قسم هم در آغاز جمله فوالله ... بر تأکید می‌افزاید.

گاهی برای تأکید در کلام حضرت تقدیم و تأخیر روی می‌دهد: للظالم من الرجال ثلاث علامات (همان: ۳۵۰/۴۲۳) که ثلاث علامات مبتدا و «للظالم من الرجال» خبر آنست اما خبر شبه جمله برای تأکید و برجسته ساختن خبر، مقدم بر مبتدا آمده است.

همچنین در این جمله: *من الخرق المعاجله قبل الإمكان و الأناه بعد الفرصه* (همان: ۳۶۳/۴۲۵) که تأکید بر امر «خرق» است بنابراین به صورت جار و مجرور و مقدم بر مبتدا ذکر شده است. در جمله *هُم وَاللّٰهُ رَبُّوْاَ الْإِسْلَامَ كَمَا يَرْبِي الْفُلُوْا مَعَ غَنَائِهِمْ...* (همان: ۴۶۵/۴۴۳) جمله اسمیه است و در ساخت خود دارای تأکید می‌باشد، هم: مبتدأست و در ابتدای جمله قرار گرفته چون تأکید بر مبتدا می‌باشد و قید قسم هم بعد از آن و برای تأکید آمده است.

از وجوه دیگر بلاغت در کلمات قصار حضرت علی، اینست که جملات به صورت خبری می‌آید اما معنای جمله امری دارد و قصد تشویق و تحریض در آن‌ها وجود دارد:

العلم وراثه کریمه و الآداب حلال مجدده و الفكر مرآه صافیه (همان: ۵/۳۶۱)

الصدقه دواء منجح وأعمال العباد فی عاجلهم نصب اعینهم فی آجلهم (همان: ۷/۳۶۲)

القناعه مال لا ینفد (همان: ۵۷/۳۷۰)

خبر دادن از مقام علم و ادب و فکر، و توصیف زیبایی که حضرت از آن به دست داده‌اند برای اینست که خواننده را به کسب علم و ادب و اندیشه، ترغیب و تحریض نمایند ولی به جای توصیه مستقیم و امر به این کار، از روش بیان ضمنی و اشاره غیرمستقیم استفاده کرده‌اند. در مورد توصیه به صدقه نیز حضرت با دادن خبری دلنشین در باب آن و تشبیه آن به داروی درمان بخش، خواننده را به دادن صدقه و توجه به نتیجه عمل برانگیخته‌اند. در مثال سوم نیز باز حضرت، قناعت را تشبیه به مالی کرده‌اند که هیچ وقت تمام نمی‌شود و از طریق دادن این خبر که قالب هنری بسیار دلپذیری دارد در عین اختصار و ایجاز بیانی، توجه مخاطب خود را به قناعت جلب نموده‌اند.

گاهی همین کلام خبری معنای تنبیه و تحذیر داشته خواننده را از مبادرت به امری باز می‌دارد:

البخل عار والجبن منقصة (همان: ۳/۳۶۱)

المال مادّه الشهوات (همان: ۵۸/۳۷)

معرفت گوینده از طریق کارکرد غیرمستقیم بیان به مخاطب می‌آموزد که در کنش‌های خود دقیق‌تر بنگرد و بخل و جبن و مال‌اندوزی را از علائم ابتذال وجود انسان ببیند و آنها را ترک گفته رویکردی دیگرگونه به این مقولات داشته باشد. و این مسأله از ذهنی وقاد و بلاغتی خلّاق حکایت می‌کند.

نتیجه

در مخلص کلام آنچه می‌توان گفت اینکه در خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی، میدان سخن وسیع، و مجال سخنوری و سخن آرایبی بسیار است و اگر سخن، وجهه هنری توانمندی داشته باشد، جای شگفتی نیست اما در کلمات قصار که به مصداق نام آن، گرایش بیشتر به سوی فشرده‌گویی و اقتصاد کلامی است و محتوای سخن هم حکمی و اخلاقی و دینی می‌باشد که فرصت تصویرگری و آفرینش هنری در آن کمتر وجود دارد، توجه مولا به قدرت القایی واژگان و دلالت‌های تازه معنایی کلمات به جای دلالت‌های قراردادی زبان، توجه به ارزش درونی آهنگ و موسیقی کلام، التفات به تصویرگری دقیق و عنایت به بیان غیرمستقیم و ایجاز و اطناب بجا و شایسته، ما را به تحسین و تکریم کلام حضرت وا می‌دارد و توجه ما را به این مسأله معطوف می‌سازد که مولا علی (ع) از تمامی امکانات زبانی و هنری بهره‌جسته و خلاقیت بیانی را به حد اعلای آن رسانده است و این امر، در سخنی که ضرورتاً ایجاز را می‌طلبد و مجال

هنرنامه‌ی در آن بسیار اندک است، مسأله‌ای پیش پا افتاده و ساده نیست و برای هرکسی قابل دسترسی نمی‌باشد و جای ستایش بسیار دارد.

هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۰) اسرار البلاغه. ترجمه دکتر جلیل تجلیل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- زمانی جعفری، کریم (۱۳۷۱) درآمدی بر صنایع ادبی در کلام امام علی (ع). تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۳- سعدی شیرازی (۱۳۶۸) گلستان. تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۴- سید قطب (۱۳۶۰) آفرینش هنری در قرآن. ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: بنیاد قرآن.
- ۵- علی علیه السلام (۱۳۷۳) نهج البلاغه. ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶) زبان قرآن. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷- کاشانی، مولی فتح الله (۱۳۶۶) ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه. تصحیح و توضیح منصور پهلوان. تهران: انتشارات میقات.
- ۸- کلینی (۱۳۴۴) اصول کافی. جلد ۴. قم: چاپ علمیه اسلامیه.
- ۹- محمدبن منور (۱۳۷۱) اسرار التوحید. تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات آگاه. بخش اول.
- ۱۰- وزیری، علینقی (۱۳۶۳) زیبایی شناسی در هنر و طبیعت. تهران: چاپ هیرمند.